

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اقشار مختلف مردم - 25 / خرداد / 1384

بسم الله الرحمن الرحيم

خوش آمد عرض می کنیم به همه ی شما برادران و خواهران عزیز که از شهرهای مختلف و از نقاط دور و نزدیک کشور تشریف آوردید و راه های طولانی را طی کردید و این مجلس پُرشور و پُراحساس و حاکی از انگیزه و ایمان قلبی را تشکیل دادید. بخصوص سلام عرض می کنم به خانواده های معظم شهیدان و ایثارگران که در میان شما، جمعی از آنها تشریف دارند ؛ و همچنین جانبازان عزیز و خانواده هاشان و همه ی پویندگان راه خدا و راه حقیقت و راه بندگی با خلوص نیت.

این روزها به مناسبت سالروز ولادت حضرت زینب کبری (سلام الله علیها)، متعلق به شخصیت این بانوی برجسته ی اسلام است، که الگوی همیشه زنده ای در مقابل زن مسلمان و مرد مسلمان قرار می دهد. به این مناسبت، به پرستاران عزیز در سراسر کشور - که روز پرستار را به مناسبت این ولادت بزرگ نامگذاری کرده اند - تبریک عرض می کنم. پرستاران، دردآشنایان همه ی بیماران و از کار افتادگان هستند ؛ مونس لحظه های درد و رنج انسانهایی هستند که نیاز به مونس و پرستار دارند. امیدواریم همه ی پرستاران ما در هر نقطه ای از نقاط کشور که هستند، مشمول اجر الهی باشند.

البته شخصیت زینب کبری منحصر در بُعد غمگساری و پرستاری آن بزرگوار نیست. زینب کبری (سلام الله علیها) يك نمونه ی کامل از زن مسلمان است ؛ یعنی الگویی که اسلام برای تربیت زنان، آن را در مقابل چشم مردم دنیا قرار داده است. زینب کبری دارای شخصیت چند بُعدی است ؛ دانا و خبیر و دارای معرفت والا و يك انسان برجسته است که هر کس با آن بزرگوار مواجه می شود، در مقابل عظمت دانایی و روحی و معرفت او احساس خضوع می کند. شاید مهمترین بُعدی که شخصیت زن اسلامی می تواند آن را در مقابل چشم همه قرار دهد - تأثیری که از اسلام پذیرفته - این بُعد است. شخصیت زن اسلامی به برکت ایمان و دل سپردن به رحمت و عظمت الهی، آن چنان سعه و عظمتی پیدا می کند که حوادث بزرگ در مقابل او، حقیر و ناچیز می شود. در زندگی زینب کبری، این بُعد از همه بارزتر و برجسته تر است. حادثه ای مثل روز عاشورا نمی تواند زینب کبری را خرد کند. شکوه و حشمت ظاهری دستگاه ستمگر جباری مثل یزید و عبیدالله بن زیاد نمی تواند زینب کبری را تحقیر کند. زینب کبری در مدینه - که محل استقرار شخصیت با عظمت اوست - و در کربلا - که کانون محنتهای اوست - و در کاخ جبارانی مثل یزید و عبیدالله بن زیاد، همان عظمت و شکوه معنوی را با خود حفظ می کند و شخصیت های دیگر در مقابل او تحقیر می شوند. یزید و عبیدالله بن زیاد - این مغروران ستمگر زمان خود - در مقابل این زن اسیر و دست بسته، تحقیر می شوند. زینب کبری شور عاطفه ی زنانه را همراه کرده است با عظمت و استقرار و متانت قلب يك انسان مؤمن، و زبان صریح و روشن يك مجاهد فی سبیل الله، و زلال معرفتی که از زبان و دل او بیرون می تراود و شنوندگان و حاضران را مبهوت می کند. عظمت زنانه اش، بزرگان دروغین ظاهری را در مقابل او حقیر و کوچک می کند. عظمت زنانه ، یعنی این ؛ یعنی مخلوطی از شور و عاطفه ی انسانی، که در هیچ مردی نمی توان این عاطفه ی شورانگیز را سراغ داد ؛ همراه با متانت شخصیت و استواری روح که همه ی حوادث بزرگ و خطیر را در خود هضم می کند و روی آتش های گداخته، شجاعانه قدم می گذارد و عبور می کند ؛ در عین حال، درس می دهد و مردم را آگاهی می بخشد ؛ در عین حال، امام زمان خود - یعنی امام سجاد - را مانند يك مادر مهربان آرامش و تسلا می بخشد ؛ در عین حال، با کودکان برادر و بچه های پدر از دست داده ی آن حادثه ی عظیم، در میان آن طوفان شدید، مثل سد مستحکمی برای آنها امنیت و آرامش و تسلا ایجاد می کند. بنابراین زینب کبری (سلام الله علیها) يك شخصیت همه جانبه بود. اسلام زن را به این طرف سوق می دهد.

زن با نقاط قوت زنانه ی خود - که خدای متعال در وجود او به ودیعه گذاشته و مخصوص زن است - همراه با ایمان عمیق، همراه با استقرار ناشی از اتکاء به خداوند، و همراه با عفت و پاکدامنی - که فضای پیرامون او را نورانیت می

بخشد - می تواند در جامعه يك نقش استثنایی این گونه ایفا کند ؛ هیچ مردی قادر به ایفای چنین نقشی نیست. مثل کوه استواری از ایمان، در عین حال مثل چشمه ی جوشانی از عاطفه و محبت و احساسات زنانه، تشنگان و محتاجان نوازش را از چشمه ی صبر و حوصله و عاطفه ی خود سیراب می کند. انسانها در چنین آغوش پُربرکتی می توانند تربیت شوند. اگر زن با این خصوصیات در عالم وجود نبود، انسانیت معنا پیدا نمی کرد. این، معنای ارزش زن و تشخیص زن است ؛ چیزی که مغز متحجر مادی غربی ها نمی تواند آن را بفهمد. کسانی که از دین و معنویت بهره ای نبرده اند، نمی توانند چنین عظمتی را درک کنند. آنهایی که شاخصه ی زن را در زیور و آرایش و سبکسری و بازیچه قرار گرفتن در دست مردان می دانند، نمی توانند اساس هویت زنانه را در منطق اسلام و در نظر اسلام درک کنند. زینب کبری برای زنان ما در طول تاریخ يك الگوست ؛ عقل و متانت، قدرت و شجاعت، شور و احساس عاطفی، صراحت زبان، متانت دل، استواری روح ؛ در عین حال، مادرانه، خواهرانه، با همه ی انسانها برخورد کردن، در محیط خانه شمع محبت را روشن نگه داشتن، همسر و فرزندان را بر سر سفره ی محبت و عاطفه ی خود دور هم جمع کردن ؛ اینها خصوصیات زن مسلمان است.

امروز در جامعه ی ما خوشبختانه از این نعمت بزرگ، سهم وافری باقی است ؛ اگرچه دشمنان سعی می کنند آن را تاراج کنند و از بین ببرند. اما در کشورها و جوامعی که زن چنین هویتی ندارد، می بینید پایه های تربیت مردم می لنگد و فضای اخلاقی و معنوی جامعه هم دچار مشکل می شود. همه ی ارزشهای معنوی را می توان از درون کانون گرم خانواده - که محور آن، زن خانواده است ؛ کدخدای این مجموعه، آن مجسمه ی عاطفه است - بیرون کشید و معنویات را در سطح جامعه گستراند. امیدواریم دختران جوان و زنان جامعه ی ما در الگوی زینب کبری دقت کنند و هویت و شخصیت خود را در آن ببینند ؛ بقیه ی چیزها فرعی است. جوهر ذات يك انسان اگر تعالی و روشنایی و شفافیت پیدا کند، همه چیز در مقابل او کوچک می شود و قدرت او بر همه ی کارهای دیگر، برای او تأمین می گردد.

آن که در او جوهر دانایی است بر همه کاریش توانایی است

زن به يك جایگاه مصنوعی و تصنعی و تشریفاتی احتیاج ندارد ؛ جایگاهی که دون شأن متانت و سکینه و آرامش روحی اوست. در طبیعت الهی زن، آن چنان لطافت و زیبایی و گرمای محبتی وجود دارد که می تواند هم خود را و هم محیط پیرامون خود را - چه در داخل خانه، چه در هر محیطی که باشد - به طرف معنویت، پیشرفت و علو مقامات علمی و عملی سوق دهد و پیش ببرد.

این روزها مناسبت مهم دیگری که وجود دارد، انتخابات است. به پایان مسابقات انتخاباتی و به روز حضور و اظهار هویت يك ملت بزرگ داریم نزدیک می شویم ؛ لحظه ی بسیار مهم و تعیین کننده ای در زندگی جامعه ی ماست. جامعه ی ما چنین لحظه ای را به معنای واقعی کلمه از اول انقلاب تا امروز بارها و بارها لمس کرده و به آن نزدیک شده و در این میدان، امتحان پس داده است.

کسانی که امروز با لحن های دور از شأن يك انسان مستقل و آزاد، به تبع میل دل رسانه های غربی، این طور وانمود می کنند که ملت ما دارد دمکراسی را یاد می گیرد، حقیقتاً به این ملت ظلم می کنند. ملت بزرگی که بارها و بارها در طول سالهای بعد از انقلاب، آحاد آن، با انگیزه و ایمان و شور و شوق، پای صندوق های رأی رفته اند و بدون این که از کسی خجالت بکشند، از کسی بترسند و به کسی طمع بورزند، رأی و عقیده ی خود را روی کاغذ نوشته اند و در صندوق انداخته اند، حالا ما به آنها بگوییم شما دارید یواش یواش به مردم سالاری نزدیک می شوید! این همان حرفی است که رسانه های امریکایی و صهیونیستی و دشمنان ملت ایران، برای تحقیر این ملت شریف، دارند آن را بزرگ و بزرگ و تکرار می کنند.

چرا باید کسانی که از دل این ملت برخاسته اند و شاهد حضور این مردم و همچنین میدان گسترده ی آزادی انتخاب در دوران جمهوری اسلامی بوده اند، این حرف ظالمانه و غیرمنصفانه را تکرار کنند؟ نه، ملت ایران در حال آموزش مردم سالاری نیست ؛ ملت ایران این را از انقلاب یاد گرفت. ما آحاد ملت، از اول تاریخ خود تا دوران انقلاب، در هیچ برهه ای این طور آزادانه نمی توانستیم مسئولان بلندپایه ی کشور را خودمان انتخاب کنیم ؛ کی چنین چیزی برای

این ملت میسر بود؟ امروز هم در بسیاری از نقاط دنیا هنوز میسر نیست. حتی در کشورهایی هم که اسم دموکراسی دارند و پرچم دموکراسی را در دست گرفته اند، آدمهای تیزبین می بینند و می دانند که دموکراسی به معنای مردمی شفاف همگانی که در ایران وجود دارد، در آن جاها نیست. جاهایی که انتخابات حزبی برگزار می شود، مردمی که به کاندیدای حزب رأی می دهند، آن نامزد را نمی شناسند؛ گاهی اسم او جز از طریق تبلیغات دوران انتخابات به گوششان نرسیده است؛ حزب گفته به این رأی دهید، آنها رأی می دهند. در ایران این طور نیست. در ایران مردم با شناخت، با معرفت، به قدری که می توانند و بدون این که کسی بالای سر آنها باشد و بگوید به این رأی بده، به این رأی نده، نامزد مورد نظر خود را انتخاب می کنند. حتی حزبی بالای سرشان نیست که بگوید باید به این شخص رأی دهید؛ تا آدمی که جزو حزب است، مجبور باشد به همان کسی که چند نفر در رأس حزب نشسته اند و انتخاب کرده اند، رأی دهد.

می خواهند احساسات عمومی و مردمی را تحقیر کنند و آن را عوامگرایی معنا کنند. آنها دلشان می خواهد احزاب در کشور ما همان نقشی را ایفا کنند که در آمریکا و در برخی از کشورهای اروپایی ایفا می کنند؛ یعنی چند نفر آدم در رأس حزب بنشینند و با بده بستان های سیاسی و اقتصادی و با پول و یا بند و بست درباره ی فلان پروژه ی پول ساز نفتی و غیرنفتی، یک نفر یا چند نفر را انتخاب کنند، بعد به پیروان و طرفداران خود بگویند به این شخص رأی دهید؛ مردم هم چشم بسته و گوش بسته به او رأی دهند. در ایران هم بعضی دلشان می خواهد این طوری بشود؛ اما این جا این گونه نیست. در کشور ما بحمدالله تا کنون نتوانسته اند؛ امیدواریم باز هم نتوانند. این جا هیچ کس - نه رهبری، نه دولت، نه متنفذین حزبی - به مردم ما امر و نهی نمی کند؛ مردم به قدر سعه ی اطلاعات خودشان تحقیق و مطالعه و مشورت می کنند و فرد مورد نظرشان را برمی گزینند. ممکن است آنچه آخر سر به نظرشان می رسد، درست هم نباشد - اشتباه باشد - اما خودشان هستند که تصمیم می گیرند؛ و اگر این کار را برای خدا و حاکمیت ارزشهای الهی بکنند، اجر وافر هم پیش خدای متعال دارند؛ این خیلی اهمیت دارد. انسان برود هم رئیس جمهور، نماینده ی مجلس، نماینده ی مجلس خبرگان و عضو شورای شهر را انتخاب کند - یعنی کسی را که خودش می پسندد، یک قدم برای سر کار آمدن او بردارد - و هم پیش خدای متعال ثواب ببرد؛ این یک درآمد دو جانبه است. امروز بحمدالله در کشور ما این گونه است.

در این انتخابات هم خدای متعال این طور مقدر فرمود که انواع سلاقی مختلف بتوانند در بین نامزدهای این انتخابات، یک نفر را پیدا کنند. این، چیزی است که امروز برای کشور و ملت ما پیش آمده است. در جامعه، اختلاف سلیقه و اختلاف دید و نظر درباره ی مسائل سیاسی و اقتصادی و مدیریتی و اجتماعی و فرهنگی وجود دارد؛ خیلی خوب، هر کس شخصی را که فکر می کند به نظر او نزدیکتر است، امروز می تواند انتخاب کند. میدان انتخاب بازی در مقابل ملت ما قرار دارد و ملت هم الحمدالله شور انتخاباتی دارند؛ پیداست آماده ی حضور هستند و به توفیق الهی حضور خوبی هم به وجود خواهد آمد.

البته شرکت در انتخابات، هم حق مردم است و هم تکلیف شرعی و واجب شرعی است. دشمنان ملت ایران هم با این بشدت مخالفند. محاسبه هم محاسبه ی دو دو تا چهارتا است. کسانی که با نظام جمهوری اسلامی و با هویت اسلامی ملت ایران بشدت مخالفند و آن را بر خلاف منافع خودشان می دانند، به خاطر پشتیبانی مردم از نظام جمهوری اسلامی، درمانده اند؛ والا قدرتهای مادی دنیا بمب اتم و توپ و تانک و اراده های خبیث و خدانشناسی و بی رحمی و سنگدلی کم ندارند. آن چیزی که تا امروز مثل سدی جلوی تعرض آنها را به نظام جمهوری اسلامی گرفته، حضور شما مردم است. حضور مردم در روز انتخابات، حضوری واضح تر از همه جای دیگر است. همه ی مردم کشور پای صندوق های رأی می آیند و می توانند بیایند؛ این یک حضور همگانی است. هر کس پای صندوق رأی می آید، در واقع رأی به جمهوری اسلامی، رأی به قانون اساسی و رأی به مواد غیرقابل تغییر قانون اساسی - یعنی اسلام و ارزشهای اسلامی - می دهد. حضور مردم، یعنی دفاع از جمهوری اسلامی؛ یعنی دفاع از قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی. این برای دشمنان ملت ایران مطلوب نیست؛ لذا سعی می کنند حضور مردم را کم رنگ کنند. از دو سه ماه قبل تا امروز، همه ی تبلیغات جهانی و استکباری جهت گرفته است برای این که با شیوه های

تبلیغاتی گوناگون حضور مردم را کمرنگ کنند؛ آنها دلشان می خواهد مردم پای صندوق های رأی نیابند. البته ناراحت و دستپاچه اند؛ چون گمانه زنی های آنها نشان می دهد که اکثریت مردم پای صندوق های رأی خواهند آمد؛ این را فهمیده اند. ملت ایران برای صیانت کشور خود، برای حفظ منافع خود، برای تزریق خون تازه در رگهای نظام استوار خود، باید در پای صندوق های رأی حاضر شود و علیه این اراده ی خبیثانه ی استکباری اقدام کند. بنده مثل همیشه متضرعانه از خداوند متعال مسألت می کنم که این ملت را به حرکتی که خیر و صلاح او در آن هست، هدایت کند؛ او را دستگیری کند و آن چیزی که برای این کشور و این ملت مایه ی عزت، صیانت و رفع مشکلات است، پیش بیاورد. بنده مثل همیشه به فضل و کرم الهی هم بسیار امیدوارم. خدا را شکر که يك لحظه اطمینان به لطف و فضل الهی از ما سلب نشده است.

دو سه نکته ی کوتاه را هم تذکر^۱ عرض کنم؛ هم به مردم، هم به کسانی که برای نامزدهای محترم انتخاباتی کار می کنند، و هم به مسئولان دست اندرکار انتخابات.

نکته ی اول این است که انتخابات در ذات خود برای جوانها، برای مرد و زن و برای قشرهای مختلف، يك حادثه ی شیرین است؛ چون میدان حضور است و احساس می کنند که می توانند رأی و اراده ی خودشان را به نحوی اعمال کنند. نباید بگذارند این حادثه ی شیرین تلخ شود. دشمنان ملت ایران سعی می کنند این حادثه ی شیرین را تلخ کنند. دیدید که در چند روز گذشته چنجا حرکات مذبوحانه ای کردند و دست به انفجاراتی زدند؛ این برای این است که فضای انتخابات تلخ شود. ما همیشه افتخار کرده ایم که انتخابات ایران در دوران انقلاب، در نهایت امنیت و سلامت برگزار شده است. در خیلی جاهای دنیا، روز انتخابات، مردم به جان هم می افتند؛ دعوا می کنند؛ خونریزی می شود؛ آدمکشی می شود. افتخار ما این بوده است که در امنیت و آرامش کامل، دو نفر رفیق پای صندوق رأی می روند؛ یکی به این آقا رأی می دهد، یکی به آن آقا رأی می دهد. دشمن می خواهد این محیط امن و امان از بین برود. خود افراد، خود آحاد مردم، خود دست اندرکاران ستادهای انتخاباتی نامزدها، به دشمن با قاطعیت «نه» بگویند؛ نگذارند از طریق آنها انتخابات تلخ شود. این که خود نامزدها در یکدیگر خدشه کنند، داستان دیگری است که الان وقت مطرح کردن آن نیست؛ اما دست اندرکاران، علاقه مندان و هواداران - که یکی از زید طرفداری می کند، یکی از عمرو، یکی از بکر - مراقب باشند به همدیگر تعرض نکنند. شما به این آقا علاقه داری، طبق علاقه و تشخیص خودت عمل کن؛ آن دیگری هم علاقه و تشخیص دیگری دارد؛ شما به او چه کار داری؟ او هم طبق علاقه ی خودش عمل کند. بنابراین نباید به یکدیگر تعرض کنند و فضا را تلخ نمایند. این نکته را من به کسانی که دست اندرکار تبلیغات نامزدهای مختلف هستند - یکی از زید تبلیغ می کند، یکی از عمرو تبلیغ می کند؛ یکی از این، یکی از آن - مؤکداً توصیه می کنم که هر کدام کار خودشان را بکنند؛ به همدیگر کار نداشته باشند.

مطلب دوم این است که اختلاف نظرهایی که در دوران انتخابات پیش می آید، ممکن است کدورت هایی را بین بعضی از برادران و خواهران به وجود بیاورد؛ نگذارید این کدورت ها باقی بماند. فرض کنید یکی از شما دو رفیق، طرفدار يك نفر هستید؛ دیگری هم طرفدار يك نفر دیگر. در مقام بحث و مجادله، شما می خواهید حرف خودت را ثابت کنی؛ او هم می خواهد حرف خودش را ثابت کند؛ لذا ممکن است از هم کدورت پیدا کنید. این کدورت ها روز جمعه باید زیر خاک دفن شود و تمام گردد. کسی که روز جمعه با انتخاب مردم برگزیده شد، او دیگر رئیس جمهور همه است؛ چه کسانی که به او رأی داده اند، چه کسانی که به دیگری رأی داده اند، چه حتی کسانی که فرصت نکردند رأی بدهند؛ چون بعضی در حال سفرند، بعضی بیمارند، بعضی مرخصند، بعضی گرفتار کارهای شخصی اند. کدورت هایی که در دوران انتخابات به وجود می آید، باید در روزی که انتخابات برگزار شد، فراموش شود. برادران و دوستانی که در ستادهای مختلف کار می کنند، اگر کدورتی از هم پیدا کردند - آنهایی که با هم مرتبطند - کدورت ها را کنار بگذارند و مسأله تمام شود.

نکته ی سوم این است که انتخابات يك مسأله ی شخصی نیست؛ يك مسأله ی عمومی است و ما هم دو نفر رئیس جمهور نمی خواهیم. ما هشت نفر داوطلب ریاست جمهوری داریم، که یکی از این هشت نفر رئیس جمهور خواهد شد. همه موظفند نسبت به کسی که رئیس جمهور شد، همکاری و همدلی نشان دهند. کسی که شورای نگهبان او را

تأیید کرده است، در واقع مَهر صلاحیت به او زده است. اختلاف و دعوا سر پیدا کردن صالح تر است. بالاخره حداقل صلاحیت ها را داشته است که شورای نگهبان به او مَهر تأیید زده است. اگر هر کدام از اینها رئیس جمهور شدند، آحاد مردم احساس نکنند که آن کسی که ما می خواستیم، نشد؛ پس او به درد نمی خورد؛ او صالح نیست؛ نه، در یک دوره ی چهارساله، او رئیس جمهور است. البته مردم باید از او مطالبه کنند و بخواهند؛ ما هم مطالبه می کنیم؛ همچنان که تا الان این کار را کرده ایم. تا الان هم ما مطالبات مردم و نظام را از کسانی که رئیس جمهور بوده اند، خواسته ایم. بنده اهل این که بیایم در مقابل مردم با کسی دعوا و جنجال راه بیندازم، نیستم؛ اما خدای متعال کمک کرده است و در جریان کار، یک لحظه از مطالبه ی حقوق مردم و ارزشهای نظام از مسئولانی که تا کنون سر کار بوده اند، فارغ نبوده ام. من از اینها مطالبه کرده ام؛ اما این که بعضی توانسته اند عمل کنند، بعضی نتوانسته اند؛ بعضی مقداری توانسته اند، بعضی به جهاتی عمل نکرده اند؛ بحث دیگری است.

نکته ی بعدی این است که مردم از دعوای سیاسی و اختلافات سیاسی و من خوبم و تو بدی خسته اند؛ مردم این چیزها را دوست نمی دارند. در کشور کارهای زیادی هست که باید انجام بگیرد؛ کارهای زیادی هم انجام گرفته است. مشکلات فراوانی وجود دارد که باید برطرف شود؛ گره هایی هست که باید باز شود. در کشور باید فساد ریشه کن شود؛ تبعیض نباشد؛ به طبقه ی مستضعف و محروم - بخصوص مستضعفین بی دست و پا - به طور ویژه توجه شود؛ اینها وظایف اسلامی ماست؛ وظایفی است که قانون اساسی بر دوش همه ی مسئولان کشور گذاشته است؛ هیچ کس نمی تواند خود را از این کارها برکنار بدارد. دعوای لفظی، شعارهای لفاظی گونه، اسم از مفاهیم مبهم و بی سروته آوردن، مشکل مردم را حل نمی کند؛ مردم احتیاج دارند به این که در میدان عمل و کار، با لجن هایی که نمی گذارد این دریاچه ی مصفا طراوت لازم را داشته باشد، مبارزه شود. کسی که سر کار می آید - هر کس باشد، هر شعاری داده باشد، هر حرفی در مقام ادعا به مردم زده باشد - اولین وظیفه اش این است که برای گره گشایی مشکلات مردم آستین همت بالا بزند؛ همکاران خودش را از کسانی که مؤمن به حق مردم و مؤمن به کارآیی نظام جمهوری اسلامی هستند، انتخاب کند؛ وارد میدان عمل شود و برای مردم کار کند. نکته ی آخر هم مربوط به مسئولان است. آراء مردم باید صیانت شود. هم مسئولانی که در وزارت کشور هستند، و هم نظاری که وابسته ی به شورای نگهبان هستند، باید مراقب باشند و از یکایک آراء مردم صیانت و حفاظت کنند. البته ما به مسئولان خود اعتماد داریم؛ اما باید کاملاً مراقب و مواظب باشند؛ چون آراء مردم امانت الهی در دست آنهاست.

امید ما به خدای متعال است. تکیه ی ما به ایمان عمیق مردم است. نگاه ما به دست لطف ولیّ غایب ما (ارواحنفاذاه) است. می دانیم خدای متعال به این ملت نظر لطف دارد. می دانیم حضرت ولی عصر (ارواحنفاذاه) این ملت را دعا می کند. امیدواریم همه ی ما مشمول ادعیه ی زاکیه ی آن بزرگوار باشیم؛ ما هم بتوانیم متقابلاً موجبات جلب رحمت الهی را فراهم کنیم و زمینه را برای ادعیه ی زاکیه ی آن بزرگوار ایجاد نماییم. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته